

The process of building national cohesion in Iran: a historical-sociological approach

Received: 2021-03-03

Accepted: 2021-10-19

Mehdi Kazemi Zamharir *

The aim of this study is to provide an objective and sociological understanding of the development of national cohesion in Iran using the sociological concepts of Durkheim (mechanical and organic correlation) and David Lockwood (social integration and system integration). Using these concepts, the present article tries to show that national social cohesion is not a natural and pre-existing thing, but an industrial thing that is built on the horizon of the future. In historical experience, we see social and state-building trends in the field of national cohesion. This process has dialectically contributed to the development of national cohesion. To move from this controversial process and establish a stable relationship between social and systemic integration, we need the convergence of the rules governing social and systemic integration.

Keywords: National Cohesion, Social Solidarity, Social Integration, Systemic Integration, Historical-Sociological Approach.



Vol 24, No. 96, Winter 2022

* PhD in Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran
(mahdikazemi1@gmail.com)

روند ساخت انسجام ملی در ایران: رویکرد تاریخی - جامعه‌شناختی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۳

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۷/۲۷

مهدی کاظمی زمهریر^۱

هدف پژوهش حاضر ارائه فهمی عینی و جامعه‌شناختی از روند تکوین انسجام ملی در ایران با بهره‌گیری از مفاهیم جامعه‌شناختی دورکیم (همبستگی مکانیکی و ارگانیکی) و دیوید لاک‌وود (یکپارچگی اجتماعی و یکپارچگی سیستمی) است. مقاله حاضر، با بهره‌گیری از این مفاهیم سعی دارد نشان دهد که انسجام اجتماعی ملی نه یک امر طبیعی و از پیش موجود، بلکه امری صناعی است که در افق آینده ساخته می‌شود. در تجربه‌ی تاریخی شاهد روندهای اجتماعی و دولت‌سازی در حوزه انسجام ملی هستیم. این روند به صورت دیالکتیکی به توسعه‌ی انسجام ملی مدد رسانده است. برای گذار از این روند جدلی و ایجاد روابط با ثبات میان یکپارچگی اجتماعی و سیستمی، نیازمند وا هم‌گرایی قواعد حاکم بر یکپارچگی اجتماعی و یکپارچگی سیستمی هستیم.

کلیدواژه‌ها: انسجام ملی، همبستگی اجتماعی، یکپارچگی اجتماعی، یکپارچگی سیستمی، رویکرد تاریخی - جامعه‌شناختی.

روند ساخت انسجام ملی در ایران: رویکرد تاریخی - جامعه‌شناختی

ضعف انسجام ملی یکی از معضلات مهم اجتماعی و سیاسی دولت‌ها در منطقه‌ی خاورمیانه است؛ روند جهانی شدن و رشد دسترسی به فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، این بحران را تشدید کرده است. از زمان ایجاد دولت مدرن در ایران، کنش‌گران سیاسی و ایدئولوژی‌پردازان در جست‌وجوی راه‌حلی برای این بحران بوده‌اند؛ دو جریان «ناسیونالیستی» و «اسلامی»، از دو منظر متفاوت و با یک الگوی مشترک، ساخت انسجام ملی را به ایجاد هویت واحد مشروط کرده‌اند. هر دو جریان با مفروض گرفتن وجود یک هویت واحد و پیشینی در میان مردم ایران، خواهان خودآگاهی و بازگشت به آن هستند. «روشنفکران ناسیونالیست» هویت تاریخی را در ایران باستان پی‌جویی می‌کنند و «اسلام‌گرایان» خواهان احیای هویت دینی و اسلامی مشترک میان مردم ایران هستند. به این ترتیب شاهد غلبه‌ی نوعی نگرش فرهنگی، آرمان‌گرایانه و گذشته‌نگر به مسأله‌ی انسجام ملی در ایران معاصر هستیم.

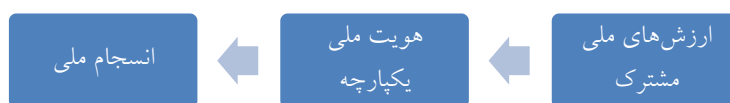


برخلاف این دو رویکرد، این مقاله درصدد است تحلیلی تاریخی - جامعه‌شناختی از روند تکوین انسجام ملی در ایران عرضه کند و به این پرسش پاسخ دهد که «راهکارهای توسعه‌ی انسجام ملی در جامعه‌ی کنونی ایران چیست؟» با توجه به نظریه‌ی «همبستگی اجتماعی» امیل دورکیم (Émile Durkheim) و مفهوم‌سازی دیوید لاک‌وود (David Lockwood) از «یکپارچگی سیستمی» و «یکپارچگی اجتماعی» می‌توان گفت بسط دیالکتیکی یکپارچگی سیستمی و اجتماعی در جامعه‌ی ایران از عصر مشروطه تاکنون تداوم داشته است. در این میان، توسعه‌ی ناهمگون این دو گونه یکپارچگی، مانعی برای ایجاد انسجام ملی بوده است. راهکار غلبه بر این وضعیت، «واهم‌گرایی» (fragmegration) قواعد حاکم بر یکپارچگی سیستمی از قواعد حاکم بر یکپارچگی اجتماعی است.

برای فهم کلیدواژه‌ی «انسجام ملی» باید ابعاد مختلف آن را به‌مثابه همبستگی اجتماعی تعریف کرد. در دیکشنری جدید جامعه‌شناسی انتشارات راتلج، همبستگی اجتماعی (Social cohesion) عبارت است از موقعیتی که در آن، افراد جامعه به‌وسیله‌ی تعهدات مشترک اجتماعی و فرهنگی به یک‌دیگر پیوند خورده‌اند. در این تعریف، انسجام دارای سه خصیصه‌ی اصلی است: «تعهد افراد جامعه به ارزش‌ها و هنجارهای مشترک»، «وابستگی متقابل افراد جامعه به یک‌دیگر ناشی از منافع مشترک» و «احساس هویت جمعی مشترک» (هرمزی‌زاده، ۱۳۸۸، صص. ۳۲-۳۳).

بخش عمده‌ای از پژوهش‌ها در زمینه‌ی انسجام ملی در ایران مانند صالحی امیری

(۱۳۸۸)، حاجیانی (۱۳۸۸)، غرایاق زندی (۱۳۸۲)، مرادی (۱۳۹۴)، پورسعید (۱۳۸۶)، مسعودنیا و همکارن (۱۳۹۲)، نوعی باغبان و همکاران (۱۳۹۴)، نیازی (۱۳۹۰)، یونسی (۱۳۸۶) بر «ارزش‌ها و هنجارها» و «هویت جمعی» تمرکز داشته‌اند؛ لذا کم‌تر انسجام ملی را از منظر وابستگی‌های متقابل اجتماعی مورد توجه قرار داده‌اند. به‌طور مثال، صالحی امیری انسجام ملی را به‌معنای وحدت ارگانیکی تمامی اعضای جامعه نسبت به ارزش‌های کلان جامعه تعریف می‌کند (صالحی امیری، ۱۳۸۸، ص. ۱۰). پیوند انسجام ملی با ارزش‌های کلان جامعه باعث شده است که مفاهیمی مانند «فرهنگ، هویت، امنیت، قومیت، انسجام و ...» در پیوند با مفهوم انسجام ملی باشند و «برخی از آن‌ها آن‌قدر به هم وابسته‌اند که گاه در تعریف هریک نقش دیگری به‌وضوح مشاهده می‌شود» (صالحی امیری، ۱۳۸۸، ص. ۱۵). در تحقیقی دیگر، انسجام ملی به «احساس تعلق خاطر مشترک و احساس تعهد مشترک افراد به اجتماع و آن «مای» بزرگی که به افراد هویت جمعی می‌دهد و ناظر بر انسجام درونی یک جامعه است» (غرایاق زندی، ۱۳۸۲، ص. ۱۷۱) تعریف شده است. این تعاریف، هویداکننده‌ی رویکرد غالب پژوهشگران ایرانی است که انسجام ملی را با هویت و عناصر فرهنگی پیوند می‌دهند. در این تعبیر، هویت ملی «بازتولید و بازتغییر دائمی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند، هم‌چنین تشخیص هویت افراد با آن الگو و میراث و با عناصر فرهنگی‌اش» (حاجیانی، ۱۳۸۸، ص. ۳۶۷) است. هویت ایرانی عمده‌تاً و اساساً جوهره‌ی فرهنگی دارد. به‌عبارت ساده‌تر، انسجام و هم‌زیستی عناصر هویت جمعی در ایران، ماهیت فرهنگی دارد و کم‌تر خصیصه‌ی اجتماعی و ارتباطی (حاجیانی، ۱۳۸۸، صص. ۶۶۵-۶۶۶).



شکل (۱): خط سیر حاکم بر نظریه‌پردازی انسجام ملی در ایران

تاکید بر ابعاد ارزشی، هنجاری و هویتی انسجام ملی باعث خلق نگرشی ذهنی به انسجام ملی گردیده که متأثر از جامعه‌شناسی وبری و فهم «ملت چونان کلیت ذهنی» است (دورماگن و موشار، ۱۳۸۹، ص. ۵۲)، درحالی‌که، ما نیازمند توجه به ابعاد عینی‌تر انسجام ملی، یعنی وابستگی متقابل افراد جامعه به یک‌دیگر ناشی از منافع مشترک و نحوه‌ی ساخت این وابستگی‌ها هستیم.



همبستگی اجتماعی به مثابه یک خصیصه‌ی کارکردی به ارتباطها و روابط میان بخش‌های وابسته به جامعه از قبیل افراد، گروه‌ها، انجمن‌ها و هم‌چنین واحدهای حاکمیتی اشاره دارد (Berger-Schmitt، ۲۰۰۲، ص. ۲). چنین تعابیری از همبستگی سعی دارند از تعاریفی که براساس همگنی (homogeneity) یا اجماع بر سر ارزش‌هایی است که بر تنوع اجتماعی ضربه بزند، اجتناب کنند (Jenson، ۲۰۱۰، ص. ۵) در این تعابیر، همبستگی ملی «هماهنگی میان اجزای تشکیل‌دهنده‌ی کل نظام اجتماعی» (بشیریه، ۱۳۸۲، ص. ۷۸۹) است؛ اما چگونه این همبستگی کارکردی در جوامع پدیدار می‌شود؟

۱. فرآیند تکوین همبستگی اجتماعی: از همبستگی مکانیکی به ارگانیکی

دورکیم از دو نوع متفاوت همبستگی اجتماعی یعنی «همبستگی مکانیکی» (Mechanical solidarity) و «همبستگی ارگانیکی» (Organic solidarity) سخن گفته است. در همبستگی مکانیکی، همبستگی میان افراد بر مبنای اصل شباهت است؛ نمونه‌ی عینی همبستگی مکانیکی، جامعه‌ی بدوی است که «تقریباً همه، کارهای یکسانی انجام می‌دهند» (ریتزر، ۱۳۹۲، ص. ۴۶). مردم دارای عقاید بنیادین یکسان درباره‌ی جهان و زندگی برپایه‌ی یک روایت از امر قدسی هستند (کرایب، ۱۳۸۲، ص. ۱۲۷). در همبستگی ارگانیکی شاهد: «تقسیم کار»، «تمایز کارکردی» و «ایجاد تفاوت‌ها» هستیم (ریتزر، ۱۳۹۲، ص. ۴۶)؛ اساس گروه‌بندی افراد نیز نه «تبار»، بلکه «ماهیت خاص اجتماعی آن‌ها و روابط ناشی از آن است» (دورکیم، ۱۳۸۱، ص. ۱۶۳). همبستگی ارگانیکی نیازمند: «توسعه‌ی هم‌زمان فردیت و وابستگی»، «تفاوت نقش‌ها» و «رشد دانش‌های تخصصی» است (کرایب، ۱۳۸۲، ص. ۱۲۹).

تاکید بر تفاوت به‌جای شباهت باعث می‌شود جایگاه وجدان جمعی (Collective conscience) در این دوگونه همبستگی متفاوت باشد. وجدان جمعی «مجموعه اعتقادات و احساسات مشترک در میانگین افراد یک جامعه‌ی واحد دستگاه معینی را تشکیل می‌دهد که حیات خاص خود را دارد ... و در کل جامعه پراکنده است» (دورکیم، ۱۳۸۱، ص. ۷۷). وجدان جمعی بر همه تأثیرگذار، ثابت یا انعطاف‌ناپذیر است و معمولاً با دین پیوند دارد (ریتزر، ۱۳۹۲، ص. ۴۹).

یکی از محل‌های ظهور وجدان عمومی در نظام قضایی است. در نظام حقوقی، «جرم» عملی است که «وجدان جمعی را جریحه‌دار می‌کند» (دورکیم، ۱۳۸۱، ص. ۷۷). حقوق جزایی، محل اصلی بروز احساسات جمعی است (دورکیم، ۱۳۸۱، ص. ۷۶) در همبستگی مکانیکی، تأثیر

وجدان عمومی بر همبستگی اجتماعی بالاست. درمقابل، با پدیدارشدن همبستگی ارگانیکی شاهد کاهش تاثیر وجدان عمومی بر نهادهای سیاسی و خروج «وظایف قضایی، حکومتی، علمی و صنعتی» از کنترل آن هستیم (دورکیم، ۱۳۸۱، ص. ۷۷).

۲. ابعاد همبستگی اجتماعی: تفکیک یکپارچگی سیستمی از اجتماعی

از منظر لاکوود، تفکیک حوزه‌های اجتماعی از حوزه‌های نهادی، باعث پدیدارشدن دو بعد متفاوت از همبستگی اجتماعی یعنی «یکپارچگی سیستمی» (نظام) و «یکپارچگی اجتماعی» می‌گردد. در جوامعی با همبستگی مکانیکی، «یکپارچگی نظام و یکپارچگی اجتماعی یکی است و به‌وسیله‌ی وجدان جمعی حمایت می‌شود» (کرایب، ۱۳۸۲، ص. ۱۵۵). اما منظور از یکپارچگی سیستمی و اجتماعی چیست؟ یکپارچگی سیستمی، سازگاری یا ناسازگاری روابط میان بخش‌های سیستم اجتماعی است و یکپارچگی اجتماعی به روابط منازعه‌آمیز یا به‌سامان میان بازیگران اشاره دارد (Mouzelis، ۲۰۰۸، ص. ۹۷). مساله‌ی اصلی در یکپارچگی سیستمی، «دوام» (Durability) و «قابلیت انعطاف» (Malleability) نهادها است و در یکپارچگی اجتماعی بر «بازیگران، روابط و تعاملات آنان در زمان و فضا» (Mouzelis، ۲۰۰۸، ص. ۱۰۰) و نیز نحوه‌ی پیوندشان «از رهگذر ارزش‌ها و عقاید مشترک» (کرایب، ۱۳۸۲، ص. ۱۲۵) تمرکز دارد.



| مقایسه یکپارچگی سیستمی و یکپارچگی اجتماعی | |
|---|--|
| یکپارچگی اجتماعی | یکپارچگی سیستمی |
| تاکید بر کنش‌گران | تاکید بر ساختارها |
| مساله: همکاری یا ستیز کنش‌گران | مساله: سازگاری و ناسازگاری نهادی |
| تاثیرپذیری از وجدان جمعی | دورشدن از وجدان جمعی |
| توجه به تعاملات در زمان و مکان | توجه به دوام و ثبات نهادها |
| وجه مادی | وجه هنجاری |
| خاص‌گرایانه | عام‌گرایانه |
| تحلیل درونی مناسبات کنش‌گران | تحلیل بیرونی روابط میان نهادها |
| مشارکت کنش‌گران در بازی‌های اجتماعی | تامین منابع و قوانین برای بازی‌های اجتماعی |
| تاثیر تعاملات اجتماعی بر نظم نهادی و هنجاری | کنترل و تاثیرگذاری بر تعاملات اجتماعی |

جدول (۱): مقایسه انواع یکپارچگی (استخراج مولف)



میان یکپارچگی سیستمی و اجتماعی، رابطه وجود دارد. سیستم، منابع و قوانین لازم کنش‌گران را برای بازی‌های اجتماعی فراهم می‌کند. این بازی‌ها می‌تواند شامل امکان رد بازی، تغییر قواعد یا تاکید بر بازی جدید نیز باشد. «اگر قواعدی که بازیگران به کار می‌گیرند، با «قواعد نظام» (rule-system) سازگار نباشد، امکان کمی برای موفقیت در بازی هست... [هم‌چنین] مردم جایگاهی نابرابر در سیستم کسب می‌کنند، زیرا منابع نابرابری برای کنش دارند» (Mortensen، ۱۹۹۹، ص. ۳۵).

با توجه به تفکیک یکپارچگی سیستمی و اجتماعی و وجود چهار شاخص «کنش‌گران»، «وجدان عمومی»، «نهادها» و «قواعد» می‌توان این پرسش‌ها را مطرح کرد که چه کنش‌گرانی در خلق یکپارچگی اجتماعی مشارکت دارند؟ چه تحولی در وجدان عمومی جامعه در حال وقوع است؟ چه نهادهایی (جدید و قدیم) به شکل‌گیری یکپارچگی سیستمی کمک می‌کنند؟ چه قواعدی یکپارچگی سیستمی را می‌سازند؟ یکپارچگی سیستمی و نهادها تا چه میزان تحت‌تاثیر وجدان جمعی هستند؟ و درنهایت این‌که چه رابطه‌ای میان تحولات یکپارچگی سیستمی و یکپارچگی اجتماعی وجود دارد؟

۳. روند تکوین انسجام ملی در ایران: گذارهای متقابل از یکپارچگی سیستمی به اجتماعی

تجربه‌ی تاریخی ساخت انسجام ملی از عصر مشروطه تاکنون حاکی از بسط دیالکتیکی و تعارض‌آمیز یکپارچگی سیستمی و اجتماعی در دوره‌های مختلف است؛ در عصر قاجار، شاهد پیش‌افتادگی یکپارچگی اجتماعی بر یکپارچگی سیستمی و تاثیرپذیری یکپارچگی سیستمی از یکپارچگی اجتماعی هستیم؛ در عصر پهلوی، با بازسازی و رشد یکپارچگی سیستمی، با غلبه‌ی قواعد آن بر روند تکوین یکپارچگی اجتماعی مواجه می‌شویم؛ و در عصر جمهوری اسلامی، شاهد رشد یکپارچگی اجتماعی و سیستمی به‌طور هم‌زمان و تاثیر متقابل آن‌ها بر یک‌دیگر هستیم.

۳،۱ دوره قاجار: گذار از ساخت مکانیکی

در اوایل عصر قاجار، ساخت ایلی بر نهاد حکمرانی و روابط اجتماعی غلبه داشت. ایلی به‌مثابه یک تشکل جمعی و با الگوی همبستگی مکانیکی از سه ویژگی «همبستگی براساس عصبیت»، «جمع‌گرایی و بیگانه‌هراسی» و «اطاعت از اقتدار سنتی» برخوردار بود (درستی، ۱۳۹۱، ص. ۲۶۴). در ساخت ایلی قاجار، بازیگران کلیدی عبارت بودند از: «شاهزادگان، دیوان‌سالاران و بزرگان ایلی قاجار» (درستی، ۱۳۹۱، ص. ۲۱۰).



پس از شکست ایران از روس، ضعف حکمرانی ایلی آشکار شد. نظام فجری برای گذار از الگوی ایلی و بسط نفوذ نظام سیاسی بر کشور، مستقل از شبکه ایلی، با بحران‌های مختلفی هم‌چون بحران‌های مالی، نظامی، نهادی، انسانی، مداخله‌ی خارجی، نظام حقوقی، شکاف‌های زبانی و قومی، پراکندگی‌های جغرافیایی، معضلات ارتباطی و ... مواجه شد (کاتم، ۱۳۷۱، ص. ۵۵؛ آبراهامیان، ۱۳۷۷، صص. ۱۹-۲۱ و لمبتون، ۱۳۷۵، صص. ۵۳، ۵۰، ۳۷) که مانع رشد یکپارچگی اجتماعی و سیستمی بودند. برای گذار از این مشکلات، عباس میرزا اصلاحات مالی، نظامی، اداری و تربیت نیروهای متخصص را آغاز نمود (آبراهامیان، ۱۳۷۷، صص. ۶۸-۶۹). توسعه‌ی ارتش، صنایع، تربیت نخبگان با تاسیس دارالفنون؛ اعزام نخبگان به خارج از کشور؛ جذب متخصصان خارجی؛ ایجاد چاپخانه و چاپ کتاب و انتشار روزنامه؛ ایجاد نظام پست و توسعه‌ی جاده‌ها؛ توسعه نهادها مانند شکل‌گیری وزارت‌خانه‌ها و ایجاد شورای وزیران، تاسیس مجلس مصلحت‌خانه، تلاش برای ایجاد شوراهای ایالتی، ایجاد شورای عالی مشورتی (۱۸۷۱م) از جمله اقدامات اصلاحی در عصر قاجار بودند (لمبتون، ۱۳۷۵، ص. ۱۴۳ و آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص. ۷۶).

در دوره‌ی عباس میرزا، رفع مشکلات نظام قضایی مانند «دوگانگی عرف و شرع»، «نبودن قوانین رسمی مدون و نبودن ضمانت اجرایی»، «پراکندگی مراکز اجرایی»، «حاکمیت بلامنازع گفتمان سنت‌گرا» و «حاکمیت کاپیتولاسیون» آغاز شد (زندیه، ۱۳۹۲، صص. ۱۷-۴۵). در سال‌های بعد، سپهسالار تلاش کرد محاکم شرع را کنترل کند؛ لذا دستور داد از مجازات‌های بدنی و بریدن اعضا جلوگیری کنند (همان، ص. ۷۲). محصل این اصلاحات، شکل‌گیری شاکله‌ی عدلیه در عصر قاجار بود؛ اگرچه حوزه‌ی نفوذ دستگاه‌های عدلیه فقط در محدوده‌ی مرکز باقی ماند (همان، ص. ۷۷).

در سطح یکپارچگی اجتماعی به تدریج نیروهای اجتماعی جدیدی هم‌چون: علما، روشنفکران، اصناف و توده‌های مردم پدیدار شدند که فراتر از ساخت ایلی، با یک‌دیگر پیوند یافتند. ارتباط با اقتصاد جهانی و رشد هشت برابر تجارت ایران با خارج (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص. ۶۷) به افزایش ارتباطات در جامعه‌ی پراکنده‌ی ایران کمک کرد و ظهور یک طبقه‌ی متوسط مرفه را تسهیل نمود (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص. ۷۹). با وجود شکست اصلاحات سیاسی و نهادی از عصر سپهسالار، افزایش ارتباطات خارجی و پیوند با جامعه‌ی جهانی منجر به تقویت یکپارچگی اجتماعی و ظهور آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی جدید در میان طبقات مختلف گردید (زیباکلام، ۱۳۷۸، ص. ۳۴۲).



رکود در رشد یکپارچگی سیستمی و رشد نهادی پس از عزل سپهسالار و رشد یکپارچگی اجتماعی، عامل مهم وقوع انقلاب مشروطه بود؛ عاملی که به خوبی در اهداف مشروطه خواهان و وجدان عمومی این دوره، یعنی در تقاضای آن‌ها برای «کاهش هرچه بیش تر قدرت فردی شاه و درمقابل افزایش هرچه بیش تر اختیارات مجلس» و این شعار که «قوای مملکت ناشی از ملت است و مجلس نماینده‌ی ملت است» منعکس شده است (زیباکلام، ۱۳۷۸، ص. ۴۲۸).

۳،۲. دوره‌ی پهلوی: ایجاد انسجام ملی از طریق یکپارچگی سیستمی

جامعه‌ی ایران در عصر مشروطه شاهد پویایی‌های اجتماعی بود؛ درمقابل، با تاخیر رشد یکپارچگی سیستمی نیز مواجه می‌شویم. روی کار آمدن رضاخان و ایجاد سلسله‌ی پهلوی، آغاز دورانی است که به بسط یکپارچگی سیستمی در ایران انجامده است. این دوره‌ی طولانی از حیث تاریخی، به سه بخش قابل تقسیم است:

(۱) برآمدن رضاشاه تا اشغال ایران توسط متفقین؛

(۲) دوره‌ی دوازده‌ساله پس از رضاشاه تا کودتای ۲۸ مرداد؛

(۳) از کودتا تا انقلاب اسلامی در سال ۵۷.

۳،۲،۱. برآمدن رضاشاه و آغاز فرایند یکپارچگی سیستمی

قدرت رضاشاه بر سه عنصر نهادی: دربار، بوروکراسی دولتی و ارتش استوار بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص. ۱۶۹). این بلوک قدرت، ترکیبی از عناصر جدید و قدیم را در خود داشت. رضاشاه برای رشد یکپارچگی سیستمی، بوروکراسی مدرن را در کل پیکره‌ی اجتماعی گسترش داد و ایلات را که مانع تاسیس نظم در کل کشور بودند، سرکوب نمود (کاتم، ۱۳۷۱، ص. ۱۰۰). شکل‌گیری نظام قضایی نوین پس از پیروزی مشروطیت با تنظیم قانون مدنی (۱۹۱۱م) و قانون تجارت (۱۹۱۵م) آغاز شد (فلور و بنایی، ۱۳۸۸، ص. ۶۹). اما این قواعد به دلیل نبود کارشناسان حقوقی، عدم عادت مردم به نظام دادرسی جدید و مخالفت علما اجرایی نشد. در دوره رضاشاه شاهد «ادراک اهمیت نظام قضایی برای تاسیس نظم» و «الغای کاپیتولاسیون» هستیم؛ از این رو، هم در حوزه‌ی تشکیلات و هم قوانین، تحولات اساسی رخ داد. دادگستری جدید در سال ۱۹۲۶م با پرسنل تحصیل کرده در اروپا تجهیز شد و قوانین مدنی، کیفری و تجارت تنظیم گردید (فلور و بنایی، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۶-۱۰۷). در این تحولات هنجاری، نوعی دوگانگی در بهره‌گیری از دانش‌های سنتی و مدرن وجود داشت. قانون مدنی تحت‌تاثیر فقه در سال ۱۹۲۸م تدوین گردید؛ درحالی‌که

در مسائل عمومی، قانون‌گذاران بیش‌تر تحت‌تأثیر قوانین فرانسه بودند (فلور و بنایی، ۱۳۸۸، صص. ۱۰۹-۱۱۰). قانون کیفری در ۱۹۲۶م بازنویسی شد و جایگاه مجازات‌های بدنی (شلاق، قطع‌ید و اعدام) و سایر قیود شرعی تضعیف گردید (فلور و بنایی، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۰). ماحصل این اقدامات، ایجاد یک نظم هنجاری فراگیر و عام بر کل پیکره‌ی کشور و زدودن عوامل چندگانگی نظم هنجاری (عرف/شرع؛ ایرانی/خارجی) بود.

در سطح یکپارچگی اجتماعی، برنامه‌های توسعه به حضور بازیگران جدید اجتماعی هم‌چون: کارگران صنعتی، روشنفکران و تجار؛ و ظهور نخبگان سیاسی جدید، مانند حزب تجدد کمک کرد. به‌تعبیر کاتم، «دشمنان طبیعی رضاشاه را مذهب‌بیون و زمین‌داران، و متحدین طبیعی او را تجار و روشنفکران تشکیل می‌دادند» (کاتم، ۱۳۷۱، ص. ۷۷). هم‌چنین تلاش برای تغییر در صورت‌بندی‌های اجتماعی و ظهور طبقات جدید، نیازمند خلق یک وجدان عمومی مشترک فراسوی زمینه‌های قومی و سنتی بود؛ ازاین‌رو، خلق و ترویج «ایدئولوژی ناسیونالیسم» به‌مثابه وجدان عمومی طبقات جدید پیگیری شد. به‌تعبیر احمد اشرف، دولت پهلوی به پیدایش یک «دولت-ملت»، «برخورداری از سیاست ملی»، «آگاهی ملی» و «احساس تعلق به یک ملت» در ذیل «ایده‌ی ایران» کمک کرد (اشرف، ۱۳۹۵، ص. ۲۱۳).

۳.۲.۲. دوره‌ی دوازده‌ساله و بسط یکپارچگی اجتماعی

اگرچه در دوره‌ی رضاشاه، با رشد یکپارچگی سیستمی و ظهور طبقات جدید حول ایده‌ی ایران و ناسیونالیسم مواجه هستیم، اما یکپارچگی اجتماعی تحت‌تأثیر خصلت اقتدارگرایانه‌ی الگوی حکمرانی امکان رشد نیافت. از فردای سقوط رضاشاه، مشارکت سیاست‌مداران قدیمی، روسای ایلات، رهبران مذهبی، نخبگان جدید و روشنفکران در حوزه‌ی عمومی هرچه بیش‌تر شد؛ راه‌اندازی مطبوعات و احزاب نیز به توسعه‌ی حوزه عمومی کمک کردند (آبراهامیان، ۱۳۷۷، صص. ۲۰۷-۲۰۸).

تبعات ظهور طبقه‌ی متوسط و وجدان عمومی جدید در جنبش ملی‌شدن صنعت نفت بروز یافت. این جنبش ازیک‌سو، خصلتی شهری داشت و توسط طبقات نوظهور رهبری می‌شد؛ ازسوی دیگر، ایدئولوژی ناسیونالیسم در قلب ذهنیت آن قرار داشت. ائتلافی از روشنفکران، تجار و روحانیون به‌رهبری مصدق با بهره‌گیری از ایدئولوژی ناسیونالیسم، به طرد مداخلات خارجی و تضعیف هم‌پیمانان محلی آن‌ها (دربار و طبقات زمین‌دار) اقدام کردند. دستاورد این وضعیت، توسعه‌ی یکپارچگی اجتماعی و بسط حوزه‌ی عمومی





درمقابل تضعیف یکپارچگی سیستمی و الگوی حکمرانی پدرسالانه بود.

۳،۲،۳. دوره‌ی پس از کودتا و بسط مجدد یکپارچگی سیستمی

کودتای ۲۸ مرداد به معنای تعویق مجدد رشد یکپارچگی اجتماعی به نفع یکپارچگی سیستمی بود. به تعبیر آبراهامیان، پس از کودتا و تاسیس ساواک، «پرده‌ی آهنینی به دور حوزه‌ی سیاست ایران کشیده شد. رهبران مخالف از پیروان‌شان، مبارزان از توده‌ی مردم و احزاب سیاسی از پایگاه‌های اجتماعی خود جدا شدند» (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص. ۵۵۴). با تثبیت مجدد سیستم سیاسی حول سه پایه‌ی قدرت (نیروهای مسلح، دربار و دیوان‌سالاری)، شاهد شروع مجموعه‌ای از رویدادهای اصلاحی از بالا در قالب «انقلاب سفید» در ۱۳۴۱ هستیم که تبعات مهم جامعه‌شناختی به همراه داشت. این تحولات از یک سو باعث بسط یکپارچگی سیستمی در درون جامعه، و از سوی دیگر به حذف صورت‌بندی‌های ماقبل مدرن کمک می‌کرد. «الغای نظام ارباب و رعیتی»، «تقویت طبقه‌ی کارگر و متوسط»، «افزایش نقش اجتماعی زنان»، «توسعه‌ی آموزش عمومی» و «اصلاح نظام اداری» از تبعات این اصلاحات بودند.

در کنار تلاش برای حذف شکل‌بندی‌های اجتماعی سنتی، نظم حقوقی جدید در زندگی روزمره نیز گسترش یافت. به طور مثال، با ایجاد دادگاه خانواده، دادگاه شرعی تضعیف شد (زرنگ، ۱۳۸۱، ج ۱، صص. ۶-۱۳۵). هم‌چنین، با برقراری دادگاه‌های سیار در مناطق دورافتاده؛ و با تشکیل خانه‌های انصاف، شوراهای داوری و هیئت‌های قضایی عشایری، بستر یکپارچگی حقوقی در جامعه‌ی ایران فراهم شد. فقط تا سال ۱۳۵۶، ۱۰۲۸۰ خانه‌ی انصاف در روستاها شکل گرفت (زرنگ، ۱۳۸۱، ج ۱، ص. ۱۴۵). هم‌چنین با تحول در حقوق خانواده و نقض موازین شرعی و فقهی (زرنگ، ۱۳۸۱، ج ۱، ص. ۱۶۸) ساختار سیاست کیفری نوینی به وجود آمد. این سیاست بر «شیوه‌های جدید پیشگیری از جرم و اصلاح بزهکاران» (زرنگ، ۱۳۸۱، ج ۱، ص. ۱۷۱) تمرکز داشت.

در کنار اصلاحات اجتماعی و قضائی، اجرای برنامه‌های عمرانی راه را برای رشد بخش‌های مدرن اقتصادی فراهم ساخت و بیش از گذشته به تقویت طبقات جدید کمک کرد. تحول در کمیّت نیروی کار چنان بالا بود که آبراهامیان می‌گوید: «رضاشاه این طبقه‌ی کارگر جدید را پدید آورد و محمدرضاشاه آن را پرورش داد تا به صورت بزرگ‌ترین و پرشماترین طبقه‌ی ایران معاصر درآیند» (آبراهامیان، ۱۳۷۷، صص. ۵۲۸-۵۳۴).

با وجود تحولات کمی و کیفی در کنش‌گران اجتماعی، به علت: «غلبه‌ی نوعی نگرش

پدرسالارانه (پاتریمونالی) بر ساخت قدرت» (عیوضی، ۱۳۸۰، صص. ۶۲-۶۵)، «ریشه‌های مذهبی طبقات متوسط جدید در مخالفت با هویت سکولار- ناسیونالیستی»، «نابه‌نگامی ایدئولوژی شاهنشاهی با دنیای مدرن و ناتوانی در جذب طبقات متوسط جدید»، «ریشه‌های قومی و مذهبی روستائیان و تاثیرپذیری فرهنگی از روحانیت و اسطوره‌های فرهنگ دینی» امکان جذب طبقات جدید به‌ویژه در نهادهای سیاسی ممکن نشد (عیوضی، ۱۳۸۰، صص. ۲۹۸-۳۰۰)؛ در نتیجه، رشد یکپارچگی اجتماعی و سیستمی در دو جهت متعارض، مانعی اساسی برای تاثیرگذاری متقابل آن‌ها بر یکدیگر و عامل بروز شکاف میان این دو گونه‌ی یکپارچگی گردید و به ظهور انقلاب انجامید.

۳,۳. دوره‌ی جمهوری اسلامی ایران: بسط متقابل یکپارچگی اجتماعی و سیستمی

این دوره نیز به دو مرحله قابل تقسیم است:

(۱) از انقلاب اسلامی تا پایان دهه‌ی ۶۰؛

(۲) از دهه‌ی ۷۰ به بعد.

در دوره‌ی پهلوی جامعه از نظام ارباب و رعیتی گذر نموده و رشد شهرها آغاز شد. این طبقه‌ی شهری بیش از آن که تحت تاثیر انگاره‌های نو قرار گیرند، تحت تاثیر ریشه‌های سنتی و مذهبی خود بودند. با انقلاب اسلامی، شاهد سیطره‌ی وجدان عمومی سنتی و مذهبی بر یکپارچگی سیستمی هستیم که سرشت خاص جمهوری اسلامی و دهه‌ی ۶۰ را بر ساخت و تاثیرات متفاوتی بر انسجام ملی گذاشت. از یک سو با پیوند وجدان عمومی با سیستم سیاسی، تعارض میان یکپارچگی اجتماعی و سیستمی تا حدی کاهش یافت؛ اما به تدریج این پیوند تعارض‌های جدیدی را خلق کرد. عقلانیت مذهبی و الهیاتی به عامل سامان‌بخش یکپارچگی سیستمی تبدیل گردید. در نتیجه‌ی این پیوند، در عین کاهش تنش میان دولت و جامعه، عوامل دیگری موجب شکل‌گیری تعارض درونی در ساخت دولت و یکپارچگی سیستمی شدند. این تعارض‌ها سرشتی کارکردی و اجتماعی داشتند. از حیث کارکردی، تحقق غایات نهادهای سیاسی، نیازمند توجه به انگاره‌های مدرن بود، اما پیوند یکپارچگی سیستمی با وجدان عمومی سنتی مانعی برای پذیرش الزام سیستمی محسوب می‌شد. از حیث اجتماعی نیز، از دهه‌ی ۷۰ به بعد، شاهد تقویت طبقات جدید و غلبه‌ی وجدان عمومی نوینی هستیم که شکاف مجددی را میان یکپارچگی اجتماعی و سیستمی رقم زدند و مقاومت یکپارچگی سیستمی را در برابر تاثیرپذیری از وجدان عمومی جدید آفریدند.



۳،۳،۱. از انقلاب اسلامی تا پایان دهه‌ی ۶۰

اگرچه با پیروزی انقلاب اسلامی، تغییر سریعی در ترکیب کنش‌گران اجتماعی نسبت به دهه‌ی پنجاه رخ نداد، اما در کمیّت و کیفیت طبقات اجتماعی موثر در ساخت یکپارچگی اجتماعی و سیستمی تغییراتی ایجاد شد. این انقلاب باعث تضعیف طبقات بالا، کاهش حجم طبقه‌ی متوسط جدید و تقویت جایگاه طبقه‌ی متوسط سنتی شد (موثقی، ۱۳۸۵، ص. ۳۱۴). ریشه‌های روستایی و خرده‌بورژوازی طبقه‌ی متوسط سنتی به مخالفت آن‌ها با نظم مدرن، سرمایه‌داری و بخش خصوصی انجامید؛ این در حالی است که تبعیت از نظم مدرن و سرمایه‌داری نقش اصلی را در رشد طبقه‌ی متوسط جدید دارند (موثقی، ۱۳۸۵، ص. ۳۱۶). انعکاس این تحولات را می‌توان در نحوه‌ی شکل‌گیری منازعه‌های سیاسی و اجتماعی مشاهده کرد. در این دوره، سه رویکرد اقتصادی: «منطق تولیدی»، «منطق تجاری» و «منطق توزیعی» به ترتیب خواسته‌های سه طبقه‌ی «متوسط جدید»، «متوسط سنتی» و «فروستان» را در حوزه‌ی سیاست نمایندگی کردند (موثقی، ۱۳۸۵، ص. ۳۲۷). با توجه به تضعیف «طبقه‌ی متوسط جدید»، طبقه‌ی متوسط سنتی و طبقه‌ی فروستان در رقابت با یک‌دیگر قرار گرفتند و حوزه‌ی سیاست به چپ و راست تقسیم شد. غلبه‌ی وجدان عمومی دینی - ایدئولوژیک طبقه‌ی متوسط سنتی بر یکپارچگی سیستمی، اولاً باعث خلق تعارض میان آن و عقلانیت عام‌گرای بوروکراتیک و رشد شکاف سنتی / مدرن شد؛ برای رفع این شکاف‌ها، برنامه‌هایی مانند «ایجاد طبقه‌ی متخصصین متعهد» از طریق «انقلاب فرهنگی، اصلاح نظام آموزشی، تغییر کتب درسی مدارس، گنجاندن واحدهای مربوط به معارف اسلامی» (فوزی تویسرکانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص. ۹۷) با هدف همگون‌سازی سیستم با انگاره‌های طبقات متوسط سنتی در دستور کار قرار گرفت. یکی دیگر از نقاط اثرگذار وجدان عمومی سنتی بر یکپارچگی سیستمی، تحول در نظم حقوقی بود. این رخداد، با حاکمیت تفکر قضایی منطبق با شریعت در قوه‌ی قضائیه و الغای قوانین حقوقی و قضایی سابق در مرداد ۱۳۶۱ آغاز شد (فوزی تویسرکانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص. ۱۳۵) و با فقهی‌شدن قوانین قضایی کامل گردید. در این سال، ۲۵۲۳ ماده‌ی قانونی حقوقی و قضایی جهت تصویب به مجلس ارائه گردید. محور اصلی دگرگونی، قوانین کیفری بود. تنظیم قانون مجازات اسلامی، قانون حدود و قصاص، قانون دیات و قانون تعزیرات از جمله‌ی این قوانین هستند (زرنگ، ۱۳۸۱، ج ۲، صص.



۴-۲۹۳). به این ترتیب تحولات حقوقی در جهتی معکوس با روند قبل از انقلاب به ویژه در حوزه‌ی قوانین عمومی و کیفری به جریان افتاد. نتیجه‌ی این تحول، ایجاد شکاف میان طبقات متوسط جدید و سنتی بود.

تاثیرپذیری یکپارچگی سیستمی از وجدان عمومی در دوره‌ی جمهوری اسلامی، تبعات مهم و مثبت دیگری نیز به همراه داشت. این وضعیت تا حدودی باعث گذار از «نظام نئوپاتریمونیال و تک‌حزبی به حکومت مبتنی بر مشارکت مردمی در قدرت شد» (سبزه‌ای، ۱۳۹۵، ص. ۱۱۳). پررنگ شدن نقش طبقات در شکل دادن به نهادهای سیاسی باعث جدی‌تر شدن و معنادارتر شدن رقابت نخبگان سیاسی گردید. شکل‌گیری انواع نهادهای مدنی همانند احزاب و تشکل‌های سیاسی؛ رشد جایگاه نهادهای انتخابی مانند مجلس، شوراهای شهر و روستا و ریاست جمهوری از نتایج این وضعیت بود. پس از انقلاب اسلامی، تحت لوای شعارهای انقلابی و دفاع از طبقات فرودست شاهد شکل‌گیری نهادهای اجتماعی مانند نهضت سوادآموزی، اداره بهداشت، جهاد سازندگی برای رفع فقر و بهبود شرایط زیست در روستاها هستیم که دستاورد این فعالیت‌ها، کاهش شکاف میان شهر و روستا بود و عامل همگون‌سازی اجتماعی به‌شمار می‌رفت.

در این دوره، جنگ تحمیلی نیز در رشد یکپارچگی سیستمی و توسعه‌ی نفوذ نهادهای بروکراتیک در پیکره‌ی جامعه تاثیر مهمی به جا گذاشت (فوزی، ۱۳۸۴، صص. ۹۷-۹۸). با توجه به نیازهای این دوران، شاهد نفوذ نهادهای عمومی در مناطق پیرامونی هستیم که ضمن ایجاد پیوستگی پیرامون با مرکز، به انتقال انگاره‌ها و وجدان عمومی غالب به نقاط پیرامونی کمک به‌سزایی نمود. جنگ تحمیلی هم‌چنین به خلق گونه‌ی جدیدی از الهیات سیاسی مدد رساند که نتایج آن پس از جنگ ظاهر شد: ظهور دسته‌ی نوینی از کنش‌گری سیاسی و اجتماعی که متمایز از الگوهای متعارف چپ/ راست، سنتی/ مدرن یا الگوهای طبقاتی بودند و سعی در بازسازی زندگی عمومی با توجه به این انگاره‌ها داشته‌اند. ظهور این الهیات سیاسی به‌مثابه یک خرده‌وجدان جمعی و کنش‌گران وابسته به آن، در سال‌های بعد به چندبعدی‌شدن منازعات اجتماعی و سیاسی، و در نتیجه پیچیده‌شدن ساخت انسجام اجتماعی و سیستمی انجامیده است.

۳،۳،۲. از دهه‌ی ۷۰ تا دوره‌ی معاصر

برای فهم تحولات این دوره، تمرکز بر اقتصاد سیاسی ضروری است. تقویت منطق تولیدی در این دوره باعث افزایش رشد سرمایه‌گذاری‌های صنعتی، اتصال اقتصاد به



۳

روند ساخت انسجام ملی در ایران: رویکرد تاریخی - جامعه‌شناختی



شبکه‌ی جهانی اقتصادی و رشد بیش‌تر طبقه‌ی متوسط جدید (کارمندان، مدیران، روشنفکران، دانشجویان و ...) درمقابل طبقه‌ی متوسط سنتی (روحانیت، بازاریان سنتی و ...) گردید. این طبقه از خصوصیتی مانند «مخالفت با پذیرش مناسبات قدرت سنتی»، «تحصیلات عالی»، «قدرت مبتنی بر ذهن» و «پذیرش افکار جدید» برخوردار بوده است (مطلبی، ۱۳۸۶، صص. ۸۰-۸۴). درمقابل، جایگاه بازیگران سنتی یعنی روحانیت و بازار و حامیان منطق توزیعی تضعیف شد. این روند تاثیر طبقه‌ی متوسط جدید و غلبه‌ی وجدان عمومی آن بر حوزه‌ی عمومی را در نتایج انتخابات مجلس نشان داد و به کاهش تعداد نمایندگان طبقه‌ی سنتی و ورود طبقات جدید انجامید (ساعی، ۱۳۷۷، ص. ۲۷). در این دوره، علاوه بر مجلس شورای اسلامی، پیکره‌ی رییس‌جمهوری نیز به محل ظهور وجدان عمومی در سطح یکپارچگی اجتماعی تبدیل گردید. رقابت‌های سیاسی برای رسیدن به این جایگاه از دهه‌ی هفتاد جدی‌تر شد. نهاد ریاست‌جمهوری در کنار مجلس، ظرفیت بالایی را برای ورود وجدان عمومی به درون یکپارچگی سیستمی فراهم ساخت و آن را به میدانی برای تداخل خرده‌وجدان‌های عمومی و یکپارچه‌شدن آن‌ها در فرآیند انتخابات تبدیل نمود و زمینه‌ی افزایش انسجام ملی را ممکن‌تر ساخت.

جهانی‌شدن اقتصاد به تقویت روند تاثیر طبقه‌ی متوسط جدید و غلبه‌ی وجدان عمومی آن بر حوزه‌ی عمومی مساعدت کرد؛ چراکه جهانی‌شدن اقتصاد با جهانی‌شدن سایر ابعاد سازنده‌ی جامعه (اجتماعی و سیاسی) همراه است (جعفری صمیمی و بحرینی، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۵). جهانی‌شدن با تقویت دموکراسی و ورود ارزش‌هایی مانند حقوق بشر هم‌نوا است (لطیفی و داودوندی، ۱۳۸۹، ص. ۲۲). طبقات متوسط جدید با استفاده از فناوری مجازی و شبکه‌های اجتماعی نوین (مانند تلگرام، اینستاگرام، فیسبوک و ...) به خلق یک ایران مجازی مدرن دست یازیده‌اند. نتیجه‌ی این وضعیت، رشد تعاملات اجتماعی طبقات تحصیل‌کرده، رشد فردیت و آزادی و توسعه‌ی یکپارچگی اجتماعی در تضاد با رویکرد مونیستی و ذات‌انگار طبقات سنتی است که ناتوان از پذیرش تحول در هویت بوده و یارای مقابله با تغییرات پرشتاب و کنترل‌ناپذیر ناشی از تحمیل فرآیندهای جهانی‌شدن را ندارند (زهیری، ۱۳۸۹، ص. ۱۸۷). نهادهای متأثر از طبقات سنتی با کاربست قواعد موجود، یا عرضه‌ی تفاسیر جدید از آن سعی در کاهش تاثیر وجدان عمومی جدید بر یکپارچگی سیستمی داشته‌اند.



| روند ساخت انسجام ملی در تاریخ معاصر ایران | | | | | |
|---|-------------|---|---|---|---|
| نوع | ابعاد | قاجار (متقدم) | قاجار (متاخر) | پهلوی | جمهوری اسلامی |
| یکپارچگی اجتماعی | کنش گران | بزرگان ایل، شاهزادگان و دیوان سالاران | حذف انحصار کنش گران ایلی و ظهور کنش گران جدید | حذف کنش گران ایلی و پدیدار شدن طبقات جدید در چارچوب زندگی شهری | کنش متقابل طبقات شهری: متوسط سنتی و مدرن و فرودستان؛ و کنشگری اقلیت‌های مذهبی |
| | وجدان عمومی | جمع‌گرا، بیگانه‌هراس و دارای عصبیت قومی - ایلی | ایجاد چندگانگی در وجدان عمومی؛ وجدان ایلی، مذهبی و جدید | تضعیف وجدان عمومی ایلی؛ شکل‌گیری وجدان عمومی وابسته به طبقات متوسط | تنوع در وجدان عمومی (سنتی و جدید) و پیوند آگاهی طبقات پیرامونی با تحولات مرکز |
| یکپارچگی سیستمی | نهادهای | نهادهای سنتی و ایلی | ظهور دوگانگی نهادی (پدرسالار / انتخابی) | استمرار دوگانگی نهادی؛ تأثیر کم وجدان طبقات جدید بر نهادهای سیاسی | تقویت نهادهای مدرن در عین تداوم دوگانگی نهادی؛ تأثیرپذیری بیشتر نهادهای از وجدان طبقات جدید |
| | قواعد | ماهیت شرعی و قومی قوانین؛ حاکمیت قوانین غیروضعی و شفاهی؛ فقدان عام‌نگری | ماهیت عرفی و شرعی قوانین؛ ظهور قوانین صناعی و مکتوب؛ ظهور عام‌گرایی | ماهیت عرفی و شرعی قوانین؛ نهادینه شدن قوانین صناعی؛ حرکت به سمت عقلانی شدن قوانین حوزه عمومی و کیفی | تقدم‌یابی قواعد شرعی بر عرفی در ساخت نظم عمومی به‌ویژه در حوزه کیفی؛ تضعیف ابعاد عام‌گرایانه قواعد؛ ایجاد چالش طبقات جدید با قواعد حاکم |

جدول (۲): روند ساخت انسجام ملی در تاریخ معاصر ایران (استخراج مولف)

نتیجه

تحلیل تاریخی و مقایسه‌ای مناسبات اجتماعی حاکی از توسعه‌ی یکپارچگی در ایران است. روند تاریخی رشد انسجام ملی، خصلتی دیالکتیکی و جدلی داشته است؛ جدلی و دیالکتیکی بودن این روند با خصلت تدریجی تحولات و استمرار صورت‌بندی‌های سنتی و مدرن در سطح یکپارچگی سیستمی و اجتماعی مرتبط است. با وجود این تحولات، برخی شکاف‌های اجتماعی نیز تداوم یافته‌اند؛ برای گذار از این شکاف‌ها، نیازمند سامان‌دادن به یکپارچگی سیستمی و اجتماعی به صورت واهم‌گرایانه هستیم. یعنی باید قواعد حاکم بر یکپارچگی سیستمی و اجتماعی متناسب و ناظر بر دیگری ساخته شوند. در این وضعیت، در سطح یکپارچگی اجتماعی، اصولی هم‌چون: دفاع از کثرت‌گرایی و پذیرش تفاوت‌ها اصل اساسی برای ساخت یکپارچگی است. درمقابل، در سطح سیستمی، فراتر رفتن از کثرت و خلق یک نظم هنجاری عام و نحیف که توانایی جذب همه‌ی تفاوت‌ها (کنش‌گران و خرده‌وجدان‌های طبقات) را در خود داشته باشد، مبنای مناسبی برای ساخت یکپارچگی سیستمی است.



منابع

- آبراهامیان، ی. (۱۳۷۷). ایران میان دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر. ا. گل محمدی، م. ا. فتاحی و لیلابی (مترجم). تهران: نشر نی.
- اشرف، ا. (۱۳۹۵). هویت ایرانی: از باستان تا پایان پهلوی. ح. احمدی (مترجم). تهران: نشر نی.
- بشیریه، ح. (۱۳۸۲). عقل و سیاست: سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی. تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- جعفری صمیمی، ا. و بحرینی، ن. (۱۳۹۴). مقایسه‌ی تاثیر ابعاد سه‌گانه (اقتصادی، اجتماعی و سیاسی) جهانی شدن بر رشد اقتصادی در کشورهای منتخب منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا. در راهبرد اقتصادی، ۱۳، صص. ۷۷-۱۱۰.
- حسینی، ی. و اسکندری، آ. (۱۳۷۹). رتبه‌بندی استان‌های کشور از حیث برخورداری از شاخص‌های اقتصادی - اجتماعی. در برنامه‌ریزی و بودجه، ۴۹-۵۰، صص. ۱۰۱-۱۲۱.
- درستی، ا. (۱۳۹۱). دگرگونی ساخت دولت در ایران پیش‌مدرن. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- دورکیم، امیل. (۱۳۸۱). درباره تقسیم کار اجتماعی. ب. پرهام (مترجم). تهران، نشر مرکز.
- دورماگن، ژ. و موشار، د. (۱۳۸۹). مبانی جامعه‌شناسی سیاسی. ع. نیک‌گهر (مترجم). تهران: آگه.
- ریتزر، ج. (۱۳۹۲). مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن. ش. مسمی‌پرست (مترجم). (چاپ دوم). تهران: نشر ثالث.
- زرننگ، م. (۱۳۸۱). تحول نظام قضایی ایران. (ج ۱ و ۲). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- زندیه، ح. (۱۳۹۲). تحول نظام قضایی ایران در دوره پهلوی اول (عصر وزارت عدلیه علی‌اکبر داور). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- زهیری، ع. ر. (۱۳۸۹). جمهوری اسلامی و مساله‌ی هویت ملی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- زیباکلام، صادق. (۱۳۷۸). سنت و مدرنیته: ریشه‌یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی در ایران عصر قاجار. تهران: روزنه.
- ساعی، ع. (۱۳۷۷). بررسی طبقه اجتماعی نمایندگان مجلس شورای اسلامی. در مدرس علوم انسانی، ۸، صص. ۳۷-۶۳.
- سبزه‌ای، م. ت. (۱۳۹۵). بررسی و تحلیل جامعه‌شناختی نتایج سیاسی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷). در





- مطالعات انقلاب اسلامی، ۴۷، صص. ۱۲۴-۱۲۷.
- صالحی امیری، ر. (۱۳۸۸). انسجام ملی و تنوع فرهنگی. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- عیوضی، م.ر. (۱۳۸۰). طبقات اجتماعی و رژیم شاه. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- غرایق زندی، د. (۱۳۸۲). در جایگزینی گفتمان وفاق ملی به جای امنیت ملی: احزاب و قوم‌گرایی. در راهبرد، ۸(۲۹)، صص. ۱۶۷-۱۸۲.
- فلور، و. و بنایی، ا. (۱۳۸۸). نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی. ح. زندیه (مترجم). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فوزی تویسرکانی، ی. (۱۳۸۴). تحولات اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران (۱۳۵۷-۱۳۸۰). (ج ۲). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- کاتم، ر. (۱۳۷۱). ناسیونالیسم در ایران. ف. سرلک (مترجم). تهران: نشر گفتار.
- کرایب، ی. (۱۳۸۲). نظریه‌های اجتماعی کلاسیک. ش. مسمی‌پرست (مترجم). تهران: آگه.
- لطیفی، غ.ر. و داودوندی، ط. (۱۳۸۹). تاثیر جهانی شدن بر توسعه اجتماعی با تاکید بر شرایط اجتماعی ایران. در برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۳، صص. ۱۷۹-۲۰۲.
- لمبتون، آ.ک.س. (۱۳۷۵). ایران عصر قاجار. س. فصیحی (مترجم). تهران: انتشارات جاویدان خرد.
- مرادی، ع.ر. (۱۳۹۴). هویت فرهنگی اقوام ایرانی و تاثیر آن بر هویت ملی و انسجام ملی ایرانیان. در مهندسی فرهنگی، ۸۴، صص. ۱۲۸-۱۴۴.
- مسعودنیا، ح. و همکاران (۱۳۹۲). جهانی شدن، اینترنت و انسجام ملی در ایران (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه اصفهان). در مطالعات ملی، ۱۴(۳)، صص. ۱۴۹-۱۷۱.
- مطلبی، م. (۱۳۸۶). نقش و کارکرد سیاسی طبقه متوسط جدید در ج.ا.ا. در جامعه‌شناسی، ۸، صص. ۷۹-۱۰۱.
- موتقی، ا. (۱۳۸۵). اقتصاد سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی. در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۷، صص. ۳۱۱-۳۵۴.
- نوعی باغبان، م.؛ آقاحسینی، ع.ر. و امام جمعه‌زاده، ج. (۱۳۹۴). بررسی تاثیر دینداری درونی و بیرونی بر انسجام ملی (مطالعه موردی: شهروندان شهر مشهد). در راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۴(۱۴)، صص. ۱۶۳-۱۸۴.

نیازی، م. (۱۳۹۰). تبیین رابطه سطح تحصیلات و میزان انسجام ملی و اجتماعی شهروندان. در مطالعات ملی، ۱۲(۴)، صص. ۳۱-۵۱.

هرمزی‌زاده، م.ع. (۱۳۸۸). عوامل موثر بر انسجام ملی. در مطالعه بسیج، ۱۲(۴۲)، صص. ۳۱-۵۴.

یونسی، ع. (۱۳۸۶). وحدت و انسجام ملی ایرانیان (بنیادها و ریشه‌ها). در راهبرد، ۴۴، صص. ۴۴-۱۰۸.

Berger-Schmitt, R. (2000). Social Cohesion as an Aspect of the Quality of Societies: Concept and Measurement. EuReporting Working Paper, 14.

Jenson, J. (2010). Defining and Measuring Social Cohesion. Commonwealth Secretariat and United Nation research institute For Social Development.

Mouzelis, N.P. (2008). Modern and Postmodern Social Theorizing. Cambridge University Press.

Mortensen, N. (1999). Mapping System Integration and Social Integration. In: Gough I., Olofsson G. (eds), Capitalism and Social Cohesion. London: Palgrave Macmillan.





سال بیست و چهارم / شماره نود و ششم / زمستان ۱۴۰۰

References

- Abrahamian, Y. (1377 AP). Iran between two revolutions: An Introduction to the Political Sociology of Contemporary Iran (A. Golmohammadi, M. A. Fattahi, & Leilai, Trans.). Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]
- Ashraf, A. (1395 AP). Iranian identity: from ancient times to the end of Pahlavi (H. Ahmadi, Trans.). Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]
- Bashirieh, H. (1382 AP). Reason and Politics: Thirty-Five Discourses in Philosophy, Sociology, and Political Development. Tehran: Contemporary View Publications. [In Persian]
- Berger-Schmitt, R. (2000). Social Cohesion as an Aspect of the Quality of Societies: Concept and Measurement. *EuReporting Working Paper*, 14.
- Content, m. (1386). The role and political function of the new middle class in the Islamic Republic of Iran. *Sociology*, 8, pp. 79-101. [In Persian]
- Craib, y. (1382). Classical social theories (Sh. Mosamaparast, Trans.). Tehran: Agah. [In Persian]
- Dormagen, J., & Moushar, D. (1389 AP). Fundamentals of Political Sociology (A. Nikghar, Trans.). Tehran: Agah. [In Persian] [In Persian]
- Dorosti, A. (1391 AP). Transformation of government structure in pre-modern Iran. Tehran: Mizan Legal Foundation. [In Persian]
- Durkheim, E. (1381 AP). About the division of social work (B. Parham, Trans.). Tehran, Markaz Publishing. [In Persian]
- Eivazi, M. R. (1380 AP). Social classes and the Shah's regime. Tehran: Islamic Revolution Documentation Center. [In Persian]
- Fawzi Tuyserkani, Y. (1384). Social Developments after the Islamic Revolution in Iran (2001-2008) (Vol. 2). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Flor, V., & Banaei, A. (1388 AP). Judicial system of Qajar and Pahlavi eras (H. Zandieh, Trans.). Qom: Research Institute of Hawzah and University. [In Persian]
- Gharayegh Zandi, D. (1382 AP). In Replacing National Discourse with National Security: Parties and Ethnicity. *Strategy*, 8(29), pp. 167-182. [In Persian]
- Hormozizadeh, M. A. (1388 AP). Factors affecting national cohesion. In the study of Basij, 12(42), pp. 31-54. [In Persian]
- Hosseini, Y., & Eskandari, A. (1379 AP). Ranking of the provinces of the country in terms of having socio-economic indicators. *Planning and Budgeting*, (49-50), pp. 101-121. [In Persian]





- Jafari Samimi, A., & Bahreini, N. (1394 AP). Comparison of the effect of the three dimensions (economic, social and political) of globalization on economic growth in selected countries in the Middle East and North Africa. *Economic Strategy*, 13, pp. 77-110. [In Persian]
- Jenson, J. (2010). *Defining and Measuring Social Cohesion*. Commonwealth Secretariat and United Nation research institute For Social Development.
- Katam, R. (1371). Nationalism in Iran (F. Sarlak, Trans.). Tehran: Goftar.] In Persian]
- Lambton, A. K. S. (1375 AP). Qajar Iran. s. Eloquent (translator). Tehran: Javidan Kherad Publications. [In Persian]
- Latifi, G. R. & Davoodi, I. (1389 AP). The Impact of Globalization on Social Development with Emphasis on Iran's Social Conditions. In *Welfare Planning and Social Development*, 3, pp. 179-202. [In Persian]
- Masoudnia, H. Et al. (2013). Globalization, Internet and National Cohesion in Iran (Case Study of Isfahan University Students). *National Studies*, 14 (3), pp. 149-171. [In Persian]
- Moradi, A. R. (1394 AP). Cultural identity of Iranian ethnic groups and its impact on national identity and national cohesion of Iranians. In *Cultural Engineering*, 84, pp. 128-144. [In Persian]
- Mortensen, N. (1999). Mapping System Integration and Social Integration. In: Gough I., Olofsson G. (eds), *Capitalism and Social Cohesion*. London: Palgrave Macmillan.
- Mouzelis, N.P. (2008). *Modern and Postmodern Social Theorizing*. Cambridge University Press.
- Movathaqi, A. (1385 AP). Political economy of Iran in the period of the Islamic Republic. In the *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, 17, pp. 311-354. [In Persian]
- Niazi, M. (1390 AP). Explain the relationship between education level and national and social cohesion of citizens. In *National Studies*, 12(4), pp. 31-51. [In Persian]
- Noei Baghban, M., Aqahosseini, A. R., & Imam Jum'e Zadeh, J. (1394 AP). Investigating the Impact of Internal and External Religiosity on National Cohesion (Case Study: Citizens of Mashhad). *Socio-Cultural Strategy*, 4(14), pp. 163-184. [In Persian]
- Ritzer, J. (1392 AP). Fundamentals of contemporary sociological theory and its classical roots (Sh. Mosamaparast, Trans., 2nd ed). Tehran: Thaleth.

- Sabzei, M. T. (1395 AP). Sociological study and analysis of the political consequences of the Islamic Revolution (1978). *Studies of the Islamic Revolution*, 47, pp. 124-127. [In Persian]
- Saei, A. (1377). A study of the social class of the members of the Islamic Consultative Assembly. In *Teacher of Humanities*, 8, pp. 37-63. [In Persian]
- Salehi Amiri, R. (1388). National cohesion and cultural diversity. Tehran: Strategic Research Center. [In Persian]
- Younesi, A. (1386 AP). National Unity and Cohesion of Iranians (Foundations and Roots). *Strategy*, 44, pp. 44-108. [In Persian]
- Zahiri, A. R. (1389 AP). The Islamic Republic and the issue of national identity. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy.
- Zandieh, H. (1392). The evolution of the Iranian judicial system in the first Pahlavi period (the era of the Ministry of Justice Ali Akbar Davar). Qom: Research Institute and University. [In Persian]
- Zerang, M. (1381 AP). The evolution of the Iranian judicial system (Vols. 1, 2). Tehran: Islamic Revolution Documentation Center. [In Persian]
- Ziba Kalam, S. (1378 AP). Tradition and modernity: Finding the root causes of the failure of reforms and modernization in Qajar Iran. Tehran: Rozaneh. [In Persian]

